

خداشناسی از طریق آثار صنّع الهی در عالم تکوین (از دیدگاه قرآن کریم و نهج البلاغه)

نصرت نیل‌ساز*

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

زهرة بابا احمدی میلانی**

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۸ تاریخ تصویب: ۹۲/۳/۱۰)

چکیده

یکی از راه‌های اثبات وجود خدای متعال، شناخت او از طریق آثار صنّع الهی در عالم تکوین است، بدین گونه که انسان با مشاهده اسرار طبیعت و نظم محیرالعقول حاکم بر جهان هستی، و تفکر در اینها به شناخت خدای متعال می‌رسد. در موارد متعددی از آیات قرآن کریم و فرازهایی از نهج البلاغه به اثبات وجود خداوند با استفاده از آیات آفاقی پرداخته است. به طور کلی روش آیات قرآن کریم و امام (ع) در بررسی پدیده‌های طبیعی این است که پس از بیان شگفتی‌های طبیعت، همه را به تفکر و تعقل واداشته و تأکید می‌فرمایند که آثار عظمت خدا در همه آفرینش آشکار است. این پژوهش بر آن است تا با استناد به آیات قرآن کریم و سخنان حضرت علی (ع) به بررسی و تبیین این راه بپردازد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، نهج البلاغه، خداشناسی، آثار الهی، عالم تکوین.

*. E-mail: nilsaz@modares.ac.ir

** E-mail: z.milani21@yahoo.com

مقدمه

میزان ارزش هر شناختی به قدر ارزش موضوع آن است. از آنجا که موضوع خدانشناسی والاترین موضوع است، خدانشناسی با ارزش‌ترین گونه شناخت است. برای شناخت خدای متعال راه‌های متعددی وجود دارد، از مهم‌ترین این راه‌ها عبارت هستند از:

۱. **راه فطرت:** بدین معنی که انسان‌ها پیشتر معرفتی نسبت به خدا داشته‌اند، ولی قرار گرفتن آنها در صحنه روزگار و غفلت، موجب دور شدن از فطرت اصلی که بر آن آفریده شده‌اند، می‌شود.

۲. **راه عقلی - حسّی:** یا خدانشناسی از طریق آثار صنع الهی در عالم تکوین که از راه مطالعه حسّی و تجربی واقعیات و مخلوقات خارجی طبیعی و مشاهده آثار و آیات الهی به وجود خدا دست می‌یابیم.

۳. **راه عقلی - فلسفی:** که از طریق یک سری استدلال‌های عقلی فلسفی به اثبات وجود خدای متعال می‌پردازیم (مطهری، ۱۳۸۵: ۵، ۷۴-۶۸). در این پژوهش برآنیم که با استناد به آیات قرآن کریم و خطبه‌ها و فرازهایی از کلام حضرت علی (ع)، به بررسی دومین راه، یعنی خدانشناسی از طریق آثار صنع الهی در عالم تکوین بپردازیم.

در *نهج‌البلاغه* در موارد متعددی به شناخت خدا از طریق آثار او در عالم تکوین اشاره شده است؛ به عنوان نمونه: «تمام آنچه که خداوند آفریده است، همگی دلیل و برهانی بر وجود اوست» (*نهج‌البلاغه* / خ ۹۰)، «با آفرینش مخلوقات خود» (همان / خ ۱۰۷)، «نشانه‌های تدبیر محکم و درست» (همان / خ ۱۸۱)، آثار صنع و نشانه‌های حکمت آن (همان / خ ۹۰)، «شگفتی‌های آثار حکمت خداوندی در جهان هستی (همان)، که هیچ انسان آگاه و خردمندی نمی‌تواند از حیرت ناشی از احساس اتقان اجزاء عالم هستی و روابط موجود میان آنها و قوانین حاکم، حتی بر کوچک‌ترین رویداد در عالم هستی، محروم بوده باشد (همان / خ ۲۲۸)، خود را به مخلوقات نمایانده است (با تعبیر «أرانا»). با این همه نشانه چگونه ممکن است وجود خدای متعال انکار شود (همان / خ ۲۲۷)، و آیا جهان با این عظمت و بزرگی می‌تواند بدون خالقی باشد؟!»

۱-۲) فرضیه‌های تحقیق:

در قرآن کریم و *نهج‌البلاغه* هم با دلایل عقلی و هم دلایل حسّی (آیات آفاقی) بر اثبات وجود خدا استدلال شده است.

قرآن کریم و *نهج‌البلاغه*، برای اثبات وجود خدای متعال، انسان را به تفکر در گونه‌های مختلف آفرینش؛ آفرینش آسمان، زمین، حیوانات، حتی آفرینش خود انسان، وا می‌دارد.

۱-۳) سؤال‌های تحقیق:

نظر قرآن کریم، حضرت علی (ع) در *نهج‌البلاغه* در اثبات وجود خدای متعال از طریق نظم جهان (برهان نظم) چیست؟

گونه‌های مختلف استدلال از طریق آثار صنّع الهی در عالم تکوین در قرآن کریم و کلام حضرت (ع)، به چه صورت است؟

۱-۴) روش تحقیق:

نوع تحقیق توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

۱-۵) ضرورت و اهمیت تحقیق:

توحید و خداشناسی از موضوعات بسیار اساسی و حائز اهمیت در قرآن کریم و نهج‌البلاغه است. مروری سریع در آیات قرآن کریم و همچنین خطبه‌ها، نامه‌ها حکمت‌های نهج‌البلاغه به وضوح نشان می‌دهد که نسبت به این موضوع که اولین اصل و رکن از مجموعه مبانی اعتقادی اسلام است، دقت و توجه‌ای خاص شده است و "قرآن کریم" و "نهج-البلاغه" به طور کامل به شرح و تبیین «خداشناسی از طریق آثار صنّع الهی در عالم تکوین» پرداخته‌اند. در واقع، شرایط فکری و مباحث علمی در هر زمان می‌تواند تأثیر فراوانی در نوع آیات قرآن کریم و همچنین نوع کلام حضرت داشته باشد، بدین صورت که می‌بینیم که با توجه به نوع مخاطبان، برای اثبات وجود خدای متعال گاه به ساده‌ترین روش یعنی آیات آفاقی اشاره می‌فرماید. گاه نیز استدلال‌های پیچیده عقلی و فلسفی را بیان می‌فرماید. در این پژوهش با توجه به اینکه «اثبات وجود خدا از طریق آثار صنّع الهی در عالم تکوین» در آیات قرآن کریم و کلام حضرت علی (ع) چندان نیازی به استفاده از مباحث فلسفی نیست و می‌تواند مورد استفاده عموم طبقات قرار گیرد، به بررسی این روش پرداخته می‌شود.

۱-۶) پیشینه تحقیق:

در زمینه خداشناسی و راه‌های اثبات وجود خدا تألیف‌های فراوانی - به طور مستقل و نیز در خلال دیگر مباحث - در قالب کتاب و مقاله در قرآن کریم و نهج‌البلاغه صورت گرفته است. اما در زمینه «طریق آثار صنّع الهی در عالم تکوین» تألیف مستقل صورت نگرفته است. آنچه هست، در خلال مباحث خداشناسی است. کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده، عبارت هستند از:

۱. تبیین براهین اثبات خدا؛ آیه‌الله جوادی آملی.
۲. تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)؛ آیه‌الله جوادی آملی.
۳. سیری در ادلّه اثبات وجود خدا؛ محسن غرویان.
۴. بهترین راه شناخت خدا یا دلیل‌های خدا بر وجود خدا؛ محمدی ری شهری.
۵. خدا در نهج‌البلاغه؛ محمدعلی گرامی.
۶. منشور جاوید (ج ۲)؛ آیه‌الله جعفر سبحانی.
۷. پیام قرآن (ج ۳)؛ آیه‌الله مکارم شیرازی.

مقالاتی هم که در این زمینه نوشته شده، عبارت هستند از:

۱. اثبات خدا در قرآن کریم؛ محمد محسن قراملکی.
۲. براهین اثبات وجود خدا؛ محمد محمدرضایی.
۳. برهان نظم از دیدگاه امام علی (ع)؛ محمد محمدرضایی.

۲- خداشناسی از طریق آثار صنّع الهی در عالم تکوین

۲-۱) نظم جهان (برهان نظم)

خداشناسی مبتنی بر مطالعه تجربی پدیده‌ها و موجودات عالم هستی معمولاً در قالب برهان نظم مطرح می‌شود. در واقع، برهان نظم همان دلیل و مسأله نظام موجودات (نظام متقن) است که با استفاده از آیه (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ) (نمل/۸۸) می‌توان با نام «اتقان صنّع» از آن یاد کرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۴۰۱ و جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۴). اما برای اثبات وجود خدا، از طریق برهان نظم می‌گوییم: در عالم طبیعت، نظم برقرار است و هر نظامی به دست ناظمی است. پس باید ناظمی این نظم را در طبیعت قرار داده باشد و او خداست. برای روشن شدن مطلب، این برهان در دو بند ذکر می‌شود:

الف) اساس برهان این است که «هر پدیده محتاج پدیدآورنده است» و چون «نظم» پدیده است، پس محتاج پدیدآورنده، یعنی ناظمی است.

ب) چون منظور از نظم در برهان نظم، نظم حاکم بر عالم ماده است، لذا برهان نظم نهایتاً این نتیجه را می‌دهد که این نظم محتاج ناظمی بیرون از عالم ماده است؛ زیرا نظم معلول شعور و آگاهی است و ماده فاقد شعور است. پس ناظم باید فراتر از عالم ماده باشد که وقتی وجود ناظمی غیر جسمانی ثابت شد، آنگاه ثابت می‌شود که ناظم یا باید خود، موجود مجرد مستقلی باشد که همان واجب‌الوجود و خدای جهان هستی است و یا باید منتهی به موجود مستقل به نام واجب شود که در هر دو صورت، وجود خدا ثابت خواهد شد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۰-۳۹؛ غروی‌ان، ۱۳۷۷: ۸۱-۸۰).

برهان نظم از دو مقدمه تشکیل شده است: یکی از مقدمات، حسی و تجربی است که صغرای این قضیه منطقی را تشکیل می‌دهد و مقدمه دیگرش عقلی می‌باشد که همان کبرای قضیه می‌باشد (مطهری، ۱۳۶۶: ۵۵؛ سبحانی، ۱۳۷۸: ۵۶ و ۵۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۲-۳۱).

در این برهان از مقدمه‌ای که حسی و تجربی است، استفاده می‌شود؛ بدین معنا که از راه مطالعه حسی و تجربی واقعیات و مخلوقات خارجی طبیعی و مشاهده آثار و آیات الهی و به کارگیری آن در استدلال برهانی به نتیجه و مطلوب دست می‌یابیم. از این روست که برهان نظم، استدلال حسی و تجربی محض نمی‌باشد و پای عقل و مقدمه عقلی در میان خواهد بود. بنابراین، روح این استدلال عقلی است و کمک گرفتن از حس و تجربه تنها برای اثبات یک مقدمه است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۴۱؛ سبحانی، ۱۳۷۸: ۵۶ و ۵۷) در نهج‌البلاغه از طریق برهان نظم (هر دو مقدمه) بر اثبات وجود خدا استدلال شده است. ابتدا به بررسی مقدمه اول می‌پردازیم:

۱-۲) مقدمه حسی

با به کارگیری حس می‌توان مباحث عقیدتی و مطالب ارزشمند فکری عقلی را مصور نموده، به گونه‌ای که هم افراد قوی و توانمند از نظر قدرت علمی و فکری بفهمند و استفاده کنند و هم طبقات مختلف فکری جامعه بتوانند از آن بهره‌مند گردند (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۷۹-۱۷۶). سبک و روش امام علی (ع) در اکثر آیات قرآن کریم و مباحث نهج‌البلاغه به روش‌های حسی مربوط می‌شود به این صورت که مستقیماً وارد مباحث فکری نمی‌شوند، بحث را از یک پدیدهٔ زیبای قابل مشاهده آغاز می‌کند و در تداوم مباحث فکری و عقیدتی واقعیت‌های قابل احساس جهان و انسان را استخراج و در پیرامون آنها به بحث و بررسی می‌پردازد (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۷۹-۱۷۶). برخی از این راه‌ها، یعنی نشانه‌های تکوینی خدا در نظام هدفمند عالم، که نمونهٔ روشنی از راه تجربی خدایابی است، به شناخت «آیه‌ای و آفاقی» یاد کردند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۸).

در آیات قرآن کریم به نظم و هماهنگی جهان خلقت و موجودات اشاره شده است از جمله در آیه ۲ سوره فرقان: (الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا)؛ «خدائی که فرمانروائی آسمان‌ها و زمین از آن اوست... و همه چیز را خلق کرده با دقت اندازه آنرا معین نموده است». کلمه "تقدیر" در آیات قرآن نظیر این آیه به معنی "و آنها را بمقتضای حکمت اندازه‌گیری کرده است" بکار رفته است (طوسی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۴۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۵۳).

امیرالمؤمنین (ع) نیز در سخنان خود بسیار از نظم و تدبیر جهان و موجودات سخن می‌گویند که با مشاهدهٔ این موارد نظم می‌توان به ناظم حکیم و باشعور، که خداست، آگاهی پیدا کرد. از جمله اینکه در خطبهٔ ۹۰ می‌فرماید: «فَطَهَّرَتِ الْبَدَائِعَ الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صُنْعِهِ وَ أَغْلَامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً: در آنچه آفریده، آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار است، چنان‌که هر چه آفریده، او را برهانی است و بر قدرت و حکمت او نشانی است، و گرچه آفریده‌ای باشد خاموش، بر تدبیر او گویاست» (نهج‌البلاغه/ خ ۹۰) یا اینکه در خطبهٔ ۱۶۴ می‌فرماید: «ابْتَدَعَهُمْ خَلْقًا عَجِيبًا مِنْ حَيَوَانٍ وَ مَوَاتٍ وَ سَاكِنٍ وَ ذِي حَرَكَاتٍ وَ أَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صُنْعِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ: خداوند تعالی موجودات را ابداع کرد؛ موجوداتی شگفت‌انگیز: بعضی جاندار، بعضی بی‌جان، برخی ساکن و برخی متحرک. پس بر آفرینش لطیف و دقیق و عظمت قدرت خود شواهدی آشکار اقامه کرد» (همان/ خ ۱۶۴).

به طور کلی، در آیات قرآن کریم و سخنان حضرت علی (ع) مشاهده می‌شود که در بررسی نظام آفرینش، گاهی اوقات جهان را یک مجموعهٔ هماهنگ می‌بینند و به اثبات وجود خدای هماهنگ‌کننده می‌پردازند، گاهی اوقات به بررسی جزء جزء طبیعت می‌پردازند و با توجه به جاذبه‌های فراوان و شگفتی‌هایی که در مجموعهٔ طبیعت خداوند وجود دارد، به اثبات خدای متعال می‌پردازند.

۱-۱-۲) نظام هستی به عنوان یک مجموعه هماهنگ

در سراسر آیات قرآن کریم و مباحث نهج البلاغه، به جهان به عنوان یک مجموعه منظم و یک سیستم دقیق و هماهنگ می‌نگرند. در این نظام احسن و هماهنگ، «جزءها و ذره‌ها با جزءها و ذره‌ها در ارتباط هستند؛ جزءها و ذره‌ها با مجموعه‌های حیاتی منظم نیز رابطه دارند؛ مجموعه‌های منظم با دیگر مجموعه‌های منظم متناسب و سازگارند، و کلّ نظام هستی یک مجموعه منظم و هماهنگ می‌باشد» (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۲۰). در واقع، در آیات قرآن کریم و کلام حضرت (ع) در مورد این نظام احسن و هماهنگ به دو گونه استدلال شده است:

۱. جزءها و ذره‌ها با جزءها و ذره‌ها در ارتباط هستند و یک مجموعه منظم را تشکیل می‌دهند.

در قرآن کریم، در مورد خلقت نیکوی آفریده‌ها که دلالت بر سازگاری اجزای یک چیز می‌باشد، اشاره شده است: «...صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ» (غافر/۶۴؛ التغابن/۳). «حسن صورت» عبارت است از تناسب تجهیزات آن نسبت به یکدیگر و تناسب مجموع آنها با آن غرضی که به خاطر آن غرض ایجاد شده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۹۵). در فرازی از سخنان خویش در رابطه با این نوع استدلال می‌فرماید: «وَمِنْهَا قَدَرٌ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ وَ دَبْرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ... بَدَايَا خَلْقِ أَحْكَمَ صُنْعَهَا...» برای هر چه آفرید، اندازه و مقداری معین کرد و آن را نیک استوار نمود و به لطف خویش منظم ساخت... مصنوعات و آفریدگانی که آفرینش آنها را بر قانون حکمت استواری بخشید...» (نهج البلاغه/خ ۹۰). این جمله امام (ع) اشاره به این است که خدای متعال مخلوقات را به بهترین وجه و صورت آفرید (ر.ک؛ مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۲: ۱۷)، به طوری که هر مصنوع و مخلوق در وجود برابر حکمت الهی اندازه‌گیری دقیق شده است، بدان حد که اگر از مقدار معین فزونی گیرد و یا نقصان پیدا کند، در مصلحت آن شیء خللی پدید می‌آید و منفعت مقرر بر وجود آن دگرگون می‌شود (ر.ک؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۲۳؛ خوبی، ۱۳۵۸، ج ۶: ۳۲۹). در برخی فرازها به خلقت نیکوی آنچه خداوند آفریده، اشاره می‌کند: «بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حُدُودَهُ وَ صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُوْرَتَهُ لَيْسَ لَشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ: بلکه هر چه را که آفرید، حدّی خاص برای آن قرار دارد و صورت‌شان بخشید و صورت‌هایشان نیکو ساخت، هیچ چیز را یارای سرپیچی از فرمان او نیست» (نهج البلاغه/خ ۱۶۲)؛

۲. مجموعه‌های منظم با دیگر مجموعه‌های منظم متناسب و سازگارند و کلّ نظام هستی یک مجموعه منظم و هماهنگ می‌باشد (ر.ک؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۱۲۰). در آیاتی از قرآن کریم، به هماهنگی مجموعه‌های نظام هستی اشاره شده است، از جمله در آیه سوم سوره ملک می‌فرماید: «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ»: یعنی در آفرینش (خدای) رحمان هیچ تفاوتی نمی‌بینی، با تمام عظمتی که عالم هستی دارد هر چه هست نظم است و استحکام، و انسجام، و ترکیبات حساب شده، و قوانین دقیق و اگر بی‌نظمی در گوشه‌ای از جهان راه می‌یافت آن را به نابودی می‌کشید در ادامه می‌فرماید: «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ»: به دقت نظر کن آیا هیچ فطور و اختلافی در نظام عالم می‌بینی؟ منظور این است که هر چه انسان در جهان آفرینش دقت کند کمترین خلل و ناموزونی در آن نمی‌بیند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴؛ ج ۲۴، ص ۳۱۹-۲۳۰).

حضرت علی (ع) در فرازی از سخنان خویش بدین مطلب اشاره می‌فرماید که مجموعه‌های منظم با دیگر مجموعه‌های منظم متناسب و سازگارند و کلّ نظام هستی یک مجموعه منظم و هماهنگ می‌باشد؛ به عنوان نمونه

در خطبه‌ی ۱۸۱ به یکی از جلوه‌های عظمت و بزرگواری پروردگار نظام هستی می‌پردازد که چگونه در میان اشیاء و عناصر گوناگون و متضاد، وحدت و هماهنگی شگفتی به وجود آورده و همه را در مسیر تکاملی قرار داده است: «صَادَّ الثُّورَ بِالظُّلْمَةِ وَ الْوَضُوحَ بِالْبُهْمَةِ وَ الْجُمُودَ بِالْبَلْبَلِ وَ الْحُرُورَ بِالصَّرْدِ مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا مُقَارَنٌ بَيْنَ مُتَبَايَنَاتِهَا مُقَرَّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا: روشنی را ضد تاریکی قرار داد و سپیدی را ضد سیاهی و تری را مخالف خشکی، و گرمی را مخالف با سردی نهاد. ناسازواریهای طبیعت را با یکدیگر سازواری‌دهنده است، و جداازهم‌ها را فراهم‌آورنده، و دورها از یکدیگر را نزدیک‌سازنده، و نزدیکی‌ها را جداگرداننده» (نهج‌البلاغه / خ ۱۸۱).

۲-۱-۲ بررسی اجزای نظام هستی

در جای جای آیات قرآن کریم و نهج‌البلاغه می‌توان آیات و فرازهایی را یافت که از پدیده‌های گوناگون طبیعی یاد می‌کنند و آنها را آیه و نشانه‌ای بر وجود خداوند می‌شمارند و انسان را به تدبیر و تأمل در آنها فرا می‌خوانند. یکی از دلایل قدرت و عظمت پروردگار عالم، آفرینش موجودات گوناگون است که هر یک، جهانی از شگفتی در دل خود دارند و راهنمای انسان‌ها به سوی شناخت خداوند متعال هستند. اینک به بررسی این نمونه‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱-۲-۱ نشانه‌های خداوند در آسمان و زمین و پدیده‌های آسمانی و زمینی

امام علی (ع) در اکثر خطبه‌ها و فرازهای نهج‌البلاغه، در مواردی که می‌خواهد مبانی اعتقادی را برای همگان اثبات کند، همواره در قالب طرح‌های آموزشی مباحث عمیق فلسفی و کلامی خود را ارائه می‌فرمایند، و همانگونه که اشاره شد، مستقیماً وارد اثبات مباحث عقیدتی نمی‌شوند، بلکه افکار و عقول بشری را در پرتو جاذبه‌های طبیعت قابل مشاهده با واقعیت‌های نظام هستی آشنا می‌سازد (دستی، ۱۳۷۹: ۷).

در آیات متعددی از قرآن کریم، درباره آسمان و پدیده‌های آسمانی مانند «آفرینش ماه و ستارگان و خورشید و ابر و باد و باران ...» و همچنین درباره زمین و پدیده‌های زمینی مانند «آفرینش کوه‌ها و چشمه، راه‌ها، گیاهان، و میوه‌ها و ...» سخن گفته شده است که برای اختصار برخی موارد بیان می‌شود: خدای متعال در آیه ۲۲ سوره بقره در مورد آسمان و باران می‌فرماید:

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ)؛ «همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده]، و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد».

درباره تعیین منازل خورشید و ماه برای تشخیص سال و ماه نیز می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (یونس/۵) و

نیز حرکت آنها را در مدار خویش به این صورت بیان می‌کند: (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلاًّ فِي فَلَکٍ یَسْبُحُونَ) (انبیا/۳۱). خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های بزرگ خدای تعالی است که در آن دو، بزرگ‌ترین دلیل بر وحدانیت خداوند از راه‌های زیادی وجود دارد؛ از آن جمله همان خلقت ضیاء و نور در آنها و گردش و سیرشان و دور شدن و نزدیک شدنشان و در ماه نیز همان کمال و نقصان آنکه موجب می‌گردد تا اول و آخر و وسط ماه معلوم گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۳۸). مسأله هدایت بخشی ستارگان را قرآن کریم به این صورت بیان می‌کند که (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (انعام/۹۷)، بدین گونه که همیشه و در تمام طول تاریخ یکی از مهم‌ترین وسائل راهیابی انسان در شب‌های تاریک ستارگان آسمان بوده‌اند که با کمک آنها در سفرهای بیابان و دریا از گمراهی نجات می‌یافته، حتی گروهی از دانشمندان نیز معتقد هستند که پرندگان مهاجر مسیر دقیق خود را در روزها از آفتاب و شب‌ها از ستارگان آسمان پیدا می‌کنند. به هر حال، این آیه همه انسان‌ها را متوجه این مطلب می‌کند که حرکت ستارگان در آسمان و قرارگاه آنها در این صحنه از نظم و حساب مخصوصی برخوردار است و گرنه هیچ کس نمی‌توانست به وسیله آنها راه خود را در ظلمت شب پیدا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹۵).

حضرت علی (ع) نیز در خطبه ۹۱ به آفرینش آسمان‌ها، به خورشید و ماه به عنوان نشانه‌های شب و روز و همچنین به حرکت دقیق آنها برای شماره سال‌ها و اندازه‌گیری زمان اشاره کرده است و در ادامه به ستارگان نیز به عنوان زینت‌های آسمان اشاره می‌کند: «وَنُظْمَ بِلَا تَعْلِيقِ رَهَوَاتِ فَرْجِهَا وَ لَحْمِ صُدُوعِ انْفِرَاجِهَا وَ وَشَحِّ بَيْنِهَا وَ بَيْنِ اَزْوَاجِهَا... جَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا وَ قَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوتَةً مِنْ لَيْلِهَا فَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا وَ قَدَّرَ سِيرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا لِيَمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِمَا وَ لِيَعْلِمَ عَدَدُ السِّنِّينَ وَ الْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَکَهَا وَ نَاطَ بِهَا زِينَتَهَا مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيهَا وَ مَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا...» میان اجرام آسمانی و راه‌های گشاده آسمان‌ها، بی‌آویزه‌ای، نظمی برقرار ساخت و شکاف‌های آنها را به هم آورد و میان هر یک و جفت آن پیوند نهاد. . . خورشیدش را آیت درخشان روز گردانید که در پرتو آن هر چیز را توان دید. و ماه آیت دیگری است که نورش ظلمت شب را بزداید و آنها را در مدار خود به گردش درآورد تا از گردش آنها شب و روز شناخته آیند و شمار سال‌ها و حساب کارها معین گردد. سپس در فضای آسمان فلک را معلق داشت و به مروراید ستارگان و چراغ تابناک اخترانش بیاراست...» (نهج‌البلاغه/خ ۹۱). در خطبه ۱۸۲ نیز به نقش ستارگان به عنوان علامت‌هایی که راهنما و هادی انسان در اقطار زمین می‌باشد، اشاره می‌فرماید: «...جَعَلَ نُجُومًا اَعْلَامًا يَسْتَدِلُّ بِهَا الْخَيْرَانِ فِي مَخْتَلَفِ فِجَاجِ الْاَقْطَارِ» (همان/خ ۱۸۱). گویی سخنان امام دقیقاً همان آیات قرآن کریم می‌باشد که تعیین منازل خورشید و ماه برای تشخیص سال و ماه را بیان می‌کند.

در برخی از آیات قرآن کریم درباره زمین و پدیده‌های زمینی نیز سخن به میان آمده است: (وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُؤُوسَ ثَنِينٍ) (رعد/۳)؛ «و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن، کوه‌ها و رودها نهاد، و از هر گونه میوه‌ای در آن، جُفَّتْ جُفَّتِ قَرَارِ دَاد».

قرآن کریم نیز نقش کوهها را در آیات گوناگون بیان می‌کند از جمله در آیات ۶-۷ سوره نبأ: (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا) که در این جا از کوهها به عنوان میخ‌هایی در روی زمین تعبیر می‌کند و همچنین در آیه ۳۱

انبیاء از کوهها به عنوان لنگر یاد شده است: (وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ)؛ «در زمین لنگرهایی (کوهها) قرار دادیم، تا آن ها را نلرزاند». پیدایش کوهها نقش مؤثری در حیات انسان دارد، به طوری که بدون آنها حیات انسان بر روی کره زمین میسر نخواهد شد؛ زیرا عامل مؤثری برای پیشگیری لرزش زمین در اثر فشارهای درونی است (مکارم شیرازی، ۱۷۵، ج ۴: ۱۵۰).

حضرت علی (ع) نیز در برخی از خطبه‌ها درباره زمین و پدیده‌های زمینی؛ مانند خطبه ۲۲۸ می‌فرماید: «أَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اشْتِعَالٍ وَ أَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ... زمین را پدید آورد و نگاهش داشت، بی‌آنکه خود را بدان مشغول دارد، و بر جایش ایستاده گرداند، بی‌آنکه آن را بر چیزی استوار بگذارد...»، سپس درباره پدیده‌های آن در همین خطبه می‌فرماید: «... أَرْسَى أَوْتَادَهَا وَ ضَرَبَ أَسْدَادَهَا وَ اسْتَفَاضَ غُبُونَهَا وَ خَدَّ أَوْدِيَتَهَا...»؛ «میخهای آن را استوار ساخت و سدها را گرداگردش برافراخت، چشمه‌های آن را روان گردانید، و دره‌های آن را بشکافانید». در جاهای دیگر به پدیده‌های زمینی، از جمله کوهها: «فَأَنْهَدَ جِبَاهَا عَنْ سَهُولِهَا وَ أَسَاحَ قَوَاعِدَهَا فِي مَتُونِ أَقْطَارِهَا...» پس کوهها را از دشت‌های هموار بیرون آورد و پایه‌های آن را در جای‌جای از زمین که باید فرو کرد...» (نهج البلاغه/ خ ۲۰۲). همچنین درباره نقش آنها در مهار کردن لرزش زمین می‌فرماید: «وَ وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ: با خرسنگها لرزه زمین را در مهار کشید» (همان/ خ ۱).

۲-۲-۱-۱-۲ نشانه‌های خداوند در آفرینش حیوانات

در قرآن از حیوانات زیادی اعم از چارپایان، خزندگان و... نام برده است، ولی در مورد آفرینش آنها به تفصیل سخن نگفته است، و در بیشتر موارد، به طور کلی انسان را به آفرینش آنها توجه می‌دهد، از جمله این که در آیه ۱۷ سوره غاشیه در مورد چارپایانی چون شتر می‌فرماید: (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقْتُ)؛ آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌است؟! در این آیه منکرین ربوبیت خدای تعالی را نخست دعوت می‌کند به اینکه در کیفیت خلقت شتر نظر و دقت کنند که چگونه خلق شده، و خدای تعالی آن را چگونه از زمینی مرده و فاقد حیات و بی شعور به این صورت عجیب در آورده، صورتی که نه تنها خودش عجیب است، بلکه اعضا و افعالش نیز عجیب است (طباطبائی، ۱۴۱۷؛ ج ۲۰ ص ۲۷۴). یا به طور کلی در مورد جنبندگان می‌فرماید: (وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (نور: ۴۵)؛ «و خداست که هر جنبنده‌ای را [ابتدا] از آبی آفرید. پس پاره‌ای از آنها بر روی شکم راه می‌روند و پاره‌ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار [پا] راه می‌روند. خدا هر چه خواهد می‌آفریند. در حقیقت، خدا بر هر چیزی تواناست». در واقع این آیه به یکی از مهمترین چهره‌های نظام آفرینش که از روشنترین دلائل توحید است، یعنی مساله حیات در صورتهای متنوع اشاره دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴؛ ج ۱۴، ص ۵۰۸).

اما در نهج البلاغه، بر خلاف آیات قرآن کریم، آفرینش انواع حیوانات، زندگی اسرار آمیز و پیچیده آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته شده است، حیوانات مختلف با گستردگی و تنوع اعجاب‌آور، همه، نشانه‌ها و آیات آفرینش الهی هستند. امام علی (ع) در کلام خویش از حیوانات مختلفی سخن به میان آورده و آفرینش آنها را به طور دقیق مورد توجه قرار داده و همه ما را به تفکر در آفرینش آنها فرا خوانده است که هر یک دلیلی برای اثبات وجود خدای متعال است. این حیوانات عبارت هستند از:

الف) آفرینش طاووس: حضرت علی (ع) در خطبه ۱۶۵ از نهج البلاغه آفرینش طاووس را مفصل مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. در واقع، هدف از این خطبه بیان عجایب خلقت و شگفتی‌های آفرینش الهی به منظور توجه به آنها و تفکر در عظمت و قدرت اوست (ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۳۹؛ مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۲: ۴۶۷). «وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقًا الطَّائِوسُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ وَ نَصَدَّ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ ... أُحْيِيكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مُعَايَنَةٍ لَا كَمَنْ يَجِلُّ عَلَى ضَعِيفٍ إِسْنَادُهُ...»: از شگفت‌ترین شگفتی‌ها، طاووس است که او را نیکوترین تناسب بخشید و به زیباترین رنگ‌ها بیاراست. . . در این باب از تو می‌خواهم که خود به چشم خود ببینی تا آنچه گفته‌ام، باورت گردد و من مانند کسی باشم که آنچه می‌گوید، به عیان دیده نه از دیگری شنیده که به قول او اعتماد نشاید کرد. . . «(نهج البلاغه/ خ ۱۶۵). پس از این، حالت دیگر طاووس را که این نیز موجب عبرت و توجه به حکمت و قدرت صانع متعال است، تذکر می‌دهند و آن فرو ریختن و برهنه شدن طاووس اندک‌اندک از این پرهای زیبای خویش است و اینکه پرهای آن همگی بی کم و کاست دوباره با همان رنگ‌های نخستین در جای خود می‌روید تا آنجا که تصور می‌شود، این همان است که بوده است (ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۵۶۷) «... وَ قَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ رِيشِهِ وَ يَعْرِى مِنْ لِبَاسِهِ فَيَسْقُطُ تَرَى وَ يَبْتُ تَبَاعًا فَيَنْحَتُ مِنْ قَصَبِهِ انْحِتَاتٍ أَوْ رَاقِ الْأَغْصَانِ ثُمَّ يَتَلَحُّقُ نَائِمًا حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ سَقُوطِهِ...» و این ریختن و رویدن پرهای طاووس را به فروریختن برگ‌های شاخه‌های درختان و رویدن دوباره آنها تشبیه فرموده است (ر.ک: ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۵۶۷؛ خویی، ۱۳۵۸، ج ۱۰: ۶۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۸۸).

در ذیل این خطبه ممکن است شبهه‌ای مطرح شود که آیا اصلاً در مدینه طاووس بوده که حضرت علی (ع) آن را این گونه توصیف می‌کند؟! پاسخ این سؤال را ابن‌ابی‌الحدید بیان کرده است که طاووس در مدینه نبوده است، ولی حضرت علی (ع) آن را در کوفه، به هنگامی که هدایای ارسالی را از گوشه و کنار برای پادشاهان می‌آوردند، دیده است (ر.ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۹: ۲۷۰).

ب) آفرینش خفاش: در خطبه ۱۵۴ از نهج البلاغه، حضرت علی (ع) به ستایش خداوند به اعتبار برخی لطایف صنع و شگفتی‌های خلقت او، و توجه دادن مردم به رازهای پیچیده‌ای که در آفرینش «خفاش» وجود دارد، می‌پردازد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... وَ مِنْ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ وَ عَجَائِبِ خَلْقَتِهِ مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ النَّبَاسُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ يَسْطُهَا الظُّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيْءٍ... وَ جَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً مِنْ حَمَلِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرِ أَنْ كَانَتْهَا شَطَايَا الْأَذَانِ غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَ لَا قَصَبٍ إِلَّا أَنْكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيْنَهُ أَغْلَامًا: حمد و سپاس خدای را که... از لطایف صنع و عجایب خلقت او، چیزی است که در آفرینش حکیمانۀ خفاشان می‌بینیم، که روشنائی روز همه چیز را به جنبش و نشاط می‌آورد، ولی خفاشان را از جنبش و نشاط باز می‌دارد، و تاریکی شب به جنبش و نشاط می‌آورد، در حالی که هر جاننداری را از جنبش و نشاط باز می‌دارد... خداوند او را بال‌هایی داد، آفریده از گوشت، او که

به هنگام نیاز با آنها پرواز کند، بال‌هایی همانند برگه‌ی گوش که در آن نه پر هست و نه استخوان، ولی تو جای رگ‌ها را در میان آنها آشکارا می‌بینی...» (نهج‌البلاغه/ خ ۱۵۴). در این خطبه آفرینش دقیق «خفّاش» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که به اختصار قسمتی از خطبه مزبور بیان شد. در واقع، غرض و هدف اصلی این خطبه، بروز و ظهور قدرت خداوند و شگفتی‌های آثار حکمت خداوند در جهان هستی است که خود دالّ بر وجود صانعی حکیم است (مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۲: ۳۹۷؛ خوئی، ۱۳۵۸، ج ۹: ۲۵۹).

ج) آفرینش مورچه: در بخش دیگری از سخنان حضرت (ع) به آفرینش خردترین مخلوقات، برای اثبات وجود و قدرت خدای متعال اشاره شده است: «أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ صَغِيرٍ مَّا خَلَقَ كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ وَ أَتَقَنَ تَرْكِيبَهُ: آیا به خردترین چیزی که آفریده است، نمی‌نگرند که چه سان آفرینش او را استوار داشته و ترکیب آن را محکم نموده است؟!». در این قسمت حضرت (ع) آنان را که از اندیشیدن در عظمت حق تعالی و شگفتی آفرینش او غافل هستند، آگاه فرموده است و آنها را به تفکر وادار می‌دارد، سپس به تفصیل مطلب می‌پردازد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۴۱): «انظروا إلى التَّمَلَّةِ فِي صَعْرِ جُثَّتِهَا وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلِحْظِ الْبَصَرِ وَ لَا بِمَسْتَدْرَكِ الْفِكْرِ كَيْفَ دَبَّتْ عَلَىٰ أَرْضِهَا وَ صَبَّتْ عَلَىٰ رِزْقِهَا... لَقَضِيَّتْ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا وَ لَقَتْ مِنْ وَصْفِهَا تَعَبًا فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَىٰ قَوَائِمِهَا وَ بَنَاهَا عَلَىٰ دَعَائِمِهَا: به آن مورچه بنگرید، با جثّه خرد و اندام نازکش؛ آن چنان خرد که نزدیک است که به گوشه چشم دیده نشود و به نیروی اندیشه، آفرینشش به تصوّر در نیاید که چگونه بر روی زمین می‌رود و روزی خود به دست می‌آورد...، از آفرینش او در شگفت خواهی شد و در توصیف آن به رنج خواهی افتاد. پس بزرگ است، خداوندی که مورچه را بر روی دست و پاهایش بر پای داشت» (نهج‌البلاغه / خ ۲۲۷).

آنچه جالب توجه است، هیأتی است که از مجموعه کارهای این جانور، به تصور انسان درمی‌آید: از قبیل کوچکی جسم و دست و پاهای آنچنان متحرک و با همه این ظرافت دارای حواسّ چشم و گوش و بقیّه اعضای ظاهری و دستگاه گوارشی می‌باشد و با توجه به مسافتی که می‌پیماید و با راهیابی سریع و صحیح بر آذوقه خود دست می‌یابد، سپس آن را به لانه خود می‌برد. وقتی که آدمی به این مجموعه می‌نگرد، جای تعجب و حیرت است که باید بیندیشد و بر عظمت آفرینش و حکمت و تدبیر آفریننده اعتراف و اذعان کند (ر.ک؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۶۲).

۲-۱-۲-۳) نشانه‌های مربوط به حوزه حیات انسانی

الف) ماده اصلی خلقت انسان

در مورد ماده اولیه خلقت انسان؛ در آیات متعدد از قرآن کریم به این مسئله تصریح دارد که خلقت اولیه انسان از آب و خاک بوده است؛ در مورد خلقت انسان از آب می‌فرماید: (وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا)؛ (فرقان: ۵۴)؛ «و اوست کسی که از آب، بشری آفرید» یا (ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) (سجده: ۸)؛ «سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود» و خلقت انسان را از خاک با تعبیری چون: "صلصال" (الرحمن: ۱۴)؛ "تراب" (آل عمران: ۵۹)؛ کهف: ۳۷؛ حج: ۵؛ روم: ۲۰؛ فاطر: ۱۱؛ غافر: ۶۷)؛ "طین" (سجده: ۷) بیان می‌کند.

در فرازهایی از نهج/البلاغه نیز به آفرینش انسان به عنوان یکی از نشانه‌ها و آیات الهی بر اثبات وجود خدای متعال استدلال شده است؛ از جمله در خطبه اول، امام (ع) به آفرینش انسان از جسم و روح سخن به میان می‌آورد: «ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا وَ عَذْبِهَا وَ سَبِيحِهَا ثُرْبَةً: آنگاه خدای سبحان از زمین دُرُشتناک و از زمین هموار و نرم و از آنجا که زمین شیرین بود و از آنجا که شوره‌زار بود، خاکی بر گرفت» (نهج/البلاغه/خ ۱). درواقع، «از یک سو اشاره به آفرینش انسان از خاک است و از سوی دیگر، اینکه آن خاک ترکیبی از تمام بخش‌های مختلف روی زمین بود» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷۲) تا استعدادهای گوناگون و تنوع و تفاوت‌هایی را که مورد نیاز یک جامعه کامل بشری در بخش‌های مختلف است، در بر داشته باشد و انواع انسان‌ها را با ساختمان‌های مختلف از نظر شایستگی‌ها و استعدادها و آمادگی‌ها موجب شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷۲). سپس به ماده دیگری که آب است و با خاک ترکیب یافت، اشاره فرموده است: «سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ لَاطَهَا بِالْبَلْبَةِ حَتَّى لَزِبَتْ فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً...» و به آب بشست تا یکدست و خالص گردید. پس نمناکش ساخت تا چسبنده شد و از آن پیکری ساخت...» در واقع نقش آب، ترکیب ساختن آن اجزای مختلف با یکدیگر و صاف کردن ناهمواری‌ها و ایجاد چسب و پیوند در میان آن اجزای پراکنده و مختلف بود. در مرحله دوم، به نفخ روح اشاره می‌فرماید: «سپس از روح خود در او دمید و به صورت انسانی درآمد، دارای نیروهای عقلانی که آنها را در جهات مختلف به حرکت وا می‌دارد (ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَدْهَانٍ يُجِيلُهَا)، تعبیر به «ذَا أَدْهَانٍ يُجِيلُهَا» اشاره به نیروهای مختلف عقلانی و ذهنی است که انسان از هر کدام آنها در بخشی از زندگی استفاده می‌کند و از ترکیب آنان با یکدیگر راه خود را به سوی مقصود می‌گشاید» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۵۳؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۸۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷۴).

ب) نظام شکل‌گیری نطفه در رحم:

در آیات قرآن مجید بارها روی مسأله مراحل تکامل جنین در رحم مادر تکیه شده است و همه انسانها را به مطالعه دقیق آن دعوت می‌کند، و آن را یکی از طرق وصول به شناخت خدا می‌شمرد. در آیه ۶ روم می‌فرماید: (...يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ...)؛ «شما را در شکم‌های مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی [دیگر] در تاریکی‌های سه گانه [مشیمه و رحم و شکم] خلق کرد». در واقع آیات قرآن، الهام بخش حضرت (ع) بوده است.

در بخش‌هایی از سخنان حضرت علی (ع) نیز به آفرینش انسان از دوران جنینی تا پایان عمر اشاره شده است. از جمله در خطبه ۸۳ می‌فرماید: «أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ شُعْفِ الْأَسْتَارِ نُطْفَةً دِهَاقًا وَ عَلَقَةً مِحَاقًا وَ جَنِينًا... آیا شما را از آفرینش آدمی آگاه سازم؟! خداوندش در ظلمت زهدان‌ها و درون غلاف‌ها و پرده‌ها پدید آورد، نطفه‌ای بود جهنده و خونی لخته شده، بی‌هیچ صورتی و به صورت جنینی...» (نهج/البلاغه/خ ۸۳). درواقع، امام علیه‌السلام در اینجا به سه مرحله از زندگانی انسان اشاره کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۲۷). مراد از «شُعْفِ» در عبارت «شُعْفِ الْأَسْتَارِ»، «غلاف قلب و آن پرده و حجاب است» (قرشی، بی‌تا، ج ۴: ۴۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۷۶)، و مراد از «شُعْفِ الْأَسْتَارِ» به طور کلی «ظلمت شکم و رحم و مشیمه (تخمدان)» می‌باشد، (شوشتری،

۱۳۷۶، ج ۱۱: ۱۶۲؛ مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۱: ۴۰۷؛ خوئی، ۱۳۵۸، ج ۶: ۳۱. در عبارت «نُطْفَةٌ دِهَاقًا» (نطفه‌ای که ریخته می‌شود) مُراد از «دهاقا»، «دفاقا» است (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۱۶۳) و خدای متعال می‌فرماید: (فَلْيُنْظَرْ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ) (طارق/ ۶ - ۵) است.

به طور کلی، در این بخش از خطبه، حضرت علی (ع) متذکر این مطلب می‌شود که انسان در خلقت نخستین خود فکر کند که چگونه آفریده شده است و با تفکر در آفرینش خود پی به وجود خدای متعال ببرد. شبیه به مضمون خطبه ۸۳ نیز در خطبه ۱۶۲ آمده است (نهج‌البلاغه/ خ ۱۶۲).

ج) نظام اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها

یکی دیگر از آیات بزرگ الهی در رابطه با آفرینش انسان اختلاف زبان‌ها، رنگ‌ها و صورت‌های بشر است؛ یعنی اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های انسان از علائم و دلایلی است که به طور قاطع و روشن دلالت بر وجود خدا و مدبّر حکیم جهان می‌نماید (ری شهری، ۱۳۶۱: ۱۵۶).

در قرآن کریم در آیه ۲۲ سوره روم می‌فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ اِنْ فِى ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ)؛ «و از نشانه‌های قدرت اوست آفرینش آسمانها و زمین، و اختلاف زبانها و رنگهایتان. در این عبرتهایی است برای دانایان». فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «...اختلاف مردم در کیفیت سخن گفتن، و تفاوت آهنگ‌های آنان نشانه حکمت بالغه الهی است، زیرا شناسایی یکدیگر برای زندگی اجتماعی ضروری است، و این شناسایی یا باید به وسیله چشم حاصل شود و یا به وسیله گوش، اختلاف چشم‌ها برای تشخیص چشم، و اختلاف صداها و زبان‌ها برای تشخیص گوش است». (فخر رازی؛ ۱۴۲۰: ج ۲۵، ص ۹۳).

حضرت علی (ع) نیز در سخنان خویش این مسأله را مورد توجه قرار می‌دهند و آن را یکی از دلایل آشکار بر وجود خدای متعال می‌دانند و می‌فرماید: «فَانظُرْ اِلَى السَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَ... وَ تَفَرَّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ وَ اَللِّسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ اَلْوَيْلُ لِمَنْ اَنْكَرَ الْمُفَدَّرَ وَ جَحَدَ الْمُدْبِّرَ: پس به خورشید و ماه ... و پراکندگی این لغت‌ها و زبان‌های گوناگون نگاه کن. پس، وای بر کسانی که آفریننده و مدبّر آنها را انکار کند» (نهج‌البلاغه/ خ ۲۲۷) در این قسمت، امام (ع) آدمی را توجه می‌دهد که به حالات برخی از آفریده‌ها و آنچه ویژه هر کدام از آنهاست بنگرد؛ در صفت‌ها، شکل‌ها، اندازه‌ها، روشنی‌ها، رنگ‌ها و سایر خصوصیات و منافعی که از آنها به دست می‌آید، بیندیشید. در واقع، خصوصیتی که با توجه به آنها، از وجود اشیای مذکور (در متن خطبه) استدلال بر وجود صانع حکیم می‌شود، از حدّ و شماره بیرون است، ولی برخی از آنها را تحت چند موضوع که حضرت بیان فرموده‌اند، از جمله لغت‌ها و لهجه‌های گوناگون و زبان‌های مختلف است که اهل هر کشوری و شهری و سرزمینی و بلکه هر فردی به گونه‌ای خاص سخن می‌گوید، اجمالاً وقتی که انسان در این موضوع‌ها و ویژگی‌های آن بیندیشد، به وضوح، وجود صانع حکیم و مدبّری را دریافت می‌کند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۴۹).

در واقع، همه مخلوقات (انسان، حیوان و ..) در استناد به صانع یگانه با هم اشتراک دارند، به این طریق که هر موجود ممکن در سلسله آفرینش با همه مشترکاتی که با بقیه دارد، دارای ساختمان ویژه خود نیز می‌باشد. هر کدام از این مخلوقات را خصوصیتی از جهات مختلف حجم و رنگ و غیر اینها می‌باشد که در دیگری نیست و این موجودات نیازمند به صانع مدبّر می‌باشند تا به هر یک آنچه را که ویژه وی و در خور آن است، عنایت فرماید (خویی، ۱۳۵۸، ج ۱: ۲۴؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۷: ۹۳).

۲-۱-۲) مقدمه عقلی

در مقدمه دوم برهان نظم ادعا می‌شود که وجود هر پدیده منظمی مستلزم وجود موجود با شعور و مدبری است که بر اساس آگاهی و علم خویش، اجزای درونی پدیده مزبور را با هماهنگی و آرایش خاص در کنار هم نهاده و آن را بر اساس طرح حکیمانه‌ای منظم ساخته است (سعیدی مهر، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۵). به عبارت دیگر، انسان بر اساس قاعده عقلی یعنی سنخیت بین علت و معلول (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۸.ق: ۱۱۴) درک می‌کنند که پدیده منظم و دارای هدف باید از ناظمی حکیم و با شعور نشأت گرفته باشد (محمدرضایی، ۱۳۸۲: ۶۱).

مساله دعوت قرآن به تفکر و تعقل در طبیعت و پدیده‌های خلقت به عنوان آیات الهی یکی از اصول اساسی تعلیمات قرآن است. آیات متعددی از قرآن کریم به طور کلی از انسانها دعوت کرده تا به تفکر و بررسی در نظام هستی بپردازند، از بزرگ ترین جزء کائنات تا ریزترین ذره، همه و همه را دلایل قابل توجهی می‌داند برای کسانی که در آیات الهی تعقل و تفکر می‌کنند و همواره کسانی را که نسبت به آیات و نشانه‌های او بی‌توجهند، شماتت می‌کند و می‌فرماید: (وَ كَايِنٌ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ) (یوسف: ۱۰۵)؛ «و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین که آنها از کنارش می‌گذرند و از آن روی گردانند». از این دست آیات در قرآن شریف بسیار وجود دارد. در بحارالانوار، دویست و چهل و چهار آیه از آیات قرآن را تحت عنوان "اثبات وجود صانع و استدلال بر وجود خدا با استفاده از عجایب صنع خداوند کریم" آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۱۶، باب ۳)، در این آیات شریفه صنایع خالق به گونه‌ای بیان شده است که هر عاقلی را به اقرار بر وجود خداوند وا می‌دارد. اندک دقت نظر در این مصنوعات هر صاحب اندیشه‌ای را به سخن می‌آورد که: (أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...) (ابراهیم: ۱۰).

به طور کلی، روش امام علی (ع) نیز در بررسی پدیده‌های طبیعی این است که پس از بیان شگفتی‌های طبیعت، همه را به تفکر و تعقل واداشته و تأکید می‌کند که آثار عظمت خدا در همه آفرینش آشکار است و با یک سؤال اساسی در خطبه ۱۸۵، ذهن انسان را به اندیشه در مشاهدات خود وا می‌دارد: «هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بِنَاءٍ مِنْ غَيْرِ جَانٍ: آیا هیچ بنایی بی‌سازنده‌ای تواند بود و هیچ جنایتی بی‌جنایتکاری صورت بندد؟!» (نهج‌البلاغه/ خ ۲۲۷). آیا جهان با عظمت و هستی انسانی که عقول را به تحیر وادارد، خود ساخته شده است؟! آیا این بنای متقن و هماهنگی جهان درون و بیرون در حدّ اتاق گلی هم نیست که خود ساخته نبوده، نیازمند به فاعل باشد؟! همان طور که بنا بدون بنا و ساختمان بدون سازنده و اثر بدون مؤثر نمی‌شود، جهان منظم آفرینش نیز بدون خدا محال و بدون آفریننده غیر ممکن است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۹). یا اینکه در خطبه ۱۶۰ می‌فرماید هر چه که بیشتر به مخلوقات تو

می‌نگریم، بیشتر از قدرت تو در شگفتی فرو می‌رویم: «وَمَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ نَعَجِبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ». سپس با چند سؤال، فطرت جستجوگر انسان‌ها را بیدار نموده، تفکر و تعقل بشری را به کنکاش و تحقیق وامی‌دارد که در تداوم این گونه از تفکرات صحیح و حساب شده آفریدگار جهان را بشناسند، راز خلقت خویش را کشف نمایند (ر.ک؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۷۷): «فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبُهُ وَ أَعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ وَ كَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ وَ كَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ وَ كَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيراً وَ عَقْلُهُ مَبْهُوراً وَ سَمْعُهُ وَالِهاً وَ فِكْرُهُ حَاتِراً: هر که دل خالی دارد و اندیشه‌اش را به کار گیرد تا بداند که عرش خود را چگونه بر پای داشته‌ای و آفریدگانت را چه سان آفریده‌ای و آسمان‌هایت را چگونه در هوا معلق داشته‌ای و زمینت را چگونه بر امواج آب گسترده‌ای، در کار خویش بماند و نگاهش خیره بازگردد، عقل او مغلوب شود و شنوایی‌اش از کار بیفتد و اندیشه‌اش مبهور و حیرت‌زده ماند» (نهج‌البلاغه / خ ۱۵۹).

امام علی (ع) علاوه بر دعوت به تفکر و تعقل در آثار صنّع الهی، در فرازهای دیگر با تعبیری چون «ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِهِ مَا أَرَأْنَا مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَّقِنِ» (همان / خ ۱۷۷)؛ «شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنَعَتِهِ» (همان / خ ۱۶۴)؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ» (همان / خ ۱۰۴). مراد از تجلّی این است که خداوند معرفت خود را از طریق توجه به آثار صنّع خویش در دل‌های بندگانش قرار داده و خود را از این راه به آنان نشان داده است. تا آنجا که هر ذره‌ای از مخلوقات او به آینده‌ای شباهت دارد که خالق متعال، خود را برای بندگانش در آن نمایان ساخته است و آنان به اندازه قابلیت خود او را می‌بینند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۶۹): «وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ... فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ» (نهج‌البلاغه / خ ۴۹) به «شناخت عقلی و بدهات وجود آفریدگار (ناظمی آگاه) از طریق آفرینش مخلوقات» اشاره می‌کند. برای مثال در خطبه ۱۸۱ می‌فرماید: «ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِهِ مَا أَرَأْنَا مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَّقِنِ وَ الْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ: بر خردها آشکار گردید، با نشانه‌های تدبیر درست که به ما نمایاند و قضای مبرم که - در آفرینش - راند» (همان / خ ۱۸۱). در واقع، این خطبه اشاره به این است که گرچه کُنه ذات خداوند از دسترس عقول بشر خارج است، ولی اثبات اصل وجود او از طریق مطالعه و تفکر در نظام آفرینش و تدبیر بسیار حکیمانه‌ای که بر آن حاکم است، کاملاً ممکن است. این همان چیزی است که در روایات دیگر اسلامی نیز به آن اشاره شده که درباره کُنه ذات خدا نیندیشید، بلکه درباره آثار قدرت و عظمت و علم او در جهان اندیشه کنید و به تفکر پردازید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۳۵).

۳-۲) اشکالات وارده بر برهان نظم:

پس از تحلیل و بررسی برهان نظم از دیدگاه امام علی (ع)، به مهم‌ترین اشکالات وارده بر «برهان نظم» پرداخته می‌شود. دیوید هیوم (۱۷۷۶-۱۷۱۱)، فیلسوف اسکاتلندی، نقدهایی بر «برهان نظم» وارد کرده، که مهم‌ترین آنها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد.

اشکال اول:

برهان نظم، بر پایه «تشبیه و تمثیل» استوار است، یعنی پدیده‌های جهان به مصنوعات بشری شباهت دارد و همان گونه که ما اگر خانه‌ای را ببینیم، بی‌درنگ به وجود سازنده‌ای دانا و توانا و باتدبیر حکم می‌کنیم، از مشاهده نظم موجود در پدیده‌های جهان نیز به وجود آفریدگاری دانا، توانا و حکیم پی می‌بریم، ولی می‌توان این تشبیه را مورد مناقشه قرار داد؛ زیرا اگر ما با دیدن خانه به وجود سازنده آن پی می‌بریم، بدان جهت است که قبلاً آن را تجربه کرده‌ایم. ما از تجربه آموخته‌ایم که مصنوعات انسانی نتیجه طرح و تدبیر است، اما ما چنین تجربه‌ای از آثار طبیعی نداریم (پاپکین و استراول، ۱۳۷۰: ۲۱۲؛ محمد نیگل و اربرتون، ۱۳۸۳: ۳۹).

پاسخ: این اشکال از چند جهت نادرست است: ۱- مشکل هیوم آن است که این برهان را یک برهان تجربی دانسته، در صورتی که «برهان نظم تجربی نیست، تجربی بودن برهان به این است که حدّ وسط (کبرای برهان) حکم یا قضیه‌ای تجربی باشد، ولی حدّ وسط در برهان نظم، حکم یا قضیه‌ای عقلی است» (سبحانی، ۱۳۶۹: ۳۴). اینکه مطالعه ماهیت نظم جهان، عقل را بر آن وا می‌دارد که بگوید: «چنین نظمی از طریق تصادف ممکن نیست، بلکه در آفرینش، عقل و شعوری دخالت داشته است» (همان: ۳۵). در واقع، «میان نظم جهان و دخالت شعور، رابطه مستقیم و منطقی وجود دارد و عقل با مطالعه ماهیت عمل، این رابطه را کشف می‌کند» (همان، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۵). در حقیقت، عقل با پذیرفتن قانون «علت» در سراسر عالم، از وجود نظم، پی به وجود ناظمی با شعور و دانا می‌برد. استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «حقیقت این است که اکتشاف عقل و هوش در انسان‌ها از روی آثار و مصنوعات‌شان، نه از قبیل تمثیل منطقی است و نه از قبیل استدلال تجربی، بلکه نوعی برهان عقلی است» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۴۵). استاد جعفر سبحانی هم معتقد است: «میان نظم پدیده و دخالت شعور در آن، رابطه عقلی موجود است» (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۶) در واقع، نیاز نظم به ناظم و طراح، حکم عقل است... و اگر فرض شود انسانی هیچ مصنوع بشری را مشاهده نکرده است، باز هم با مشاهده نظم حیرت‌انگیز طبیعت، به طراح آن اذعان می‌کند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳: ۵۰). اولاً مسأله شباهت جهان به کشتی و خانه مطرح نیست. ثانیاً در آن تجربه و آزمون دخالتی ندارد... این منطق عقل و خرد است و در قلمرو این حکم، پدیده طبیعی و مصنوع یکسان است (ر.ک؛ همان: ۴۴). بدین روی، حسّی بودن صغرای قیاس ضروری به عقلی بودن آن نمی‌زند. ۲- این صحیح است که ما در برهان نظم می‌گوییم، همان‌طور که مصنوعات بشری احتیاج به طراح و ناظم دارد، پس موجودات طبیعی نیز احتیاج به طراح و ناظم دارند، ولی پشتوانه این تشابه صرف تمثیل نیست تا اشکال هیوم وارد باشد. اگر در تقریر برهان نظم از روش تمثیل استفاده شده، نه بدان روی که می‌خواهند تشبیه و تمثیل را مبنای برهان نظم قرار دهند، بلکه برای آن است که مثال‌هایی از حکم عقلی و بدیهی را یادآور شوند (کلور مونسما، ۱۳۷۴: ۱۶۶). پشتوانه واقعی این موارد سنخیت بین علت و معلول است؛ یعنی معلول خاص باید از علت خاصی ناشی شود نه از هر علتی، یعنی یک کتاب پیشرفته ریاضی نمی‌تواند توسط یک فرد بی‌سواد و یا غیر متخصص آن فن نگاشته شود. قاعده سنخیت یک قاعده عقلی است که برای اثبات صحت آن نیازی به تجربه ندارد. البته ممکن است برای تشخیص مصداق آن نیاز به تجربه داشت، ولی حکم کلی آن خدشه‌ناپذیر است. در واقع، «مصنوعات بشری مصداقی از معلول منظم هستند و به حکم قاعده سنخیت معلول منظم باید از علت عالم و حکیمی صادر شده باشد. همین قاعده سنخیت در مورد طبیعت و پدیده‌های آن نیز صادق و جاری است؛ یعنی چون معلول منظم است، به حکم قاعده سنخیت باید علت آن حکیم و عالم باشد» (محمدرضایی، ۱۳۷۷: ۵۸-۴۷).

اشکال دوم: «چه اشکالی دارد که نظام موجود در جهان طبیعت به واسطه یک علت درونی ناشناخته اداره شود و به تعبیر دیگر، نظم ذاتی ماده باشد؟» (مایکل پترسون، ۱۳۷۶: ۱۵۴؛ سبحانی، ۱۳۶۹: ۳۴)؛ مثلاً جهان طبیعت، شبیه، به یک موجود زنده چون حیوان و نبات شباهت دارد. بنابراین به جای آنکه برای جهان علت و منشأیی بیرونی فرض کنیم، می‌توانیم علت و منشأ آن را، همچون مبدأ حیات حیوان و نبات، درونی بدانیم. در این صورت، برهان نظم وجود ماوراء طبیعت را اثبات نخواهد کرد (پایکین و استرول، ۱۳۷۰: ۲۱۸).

پاسخ: در جواب این اشکال باید گفت: «هر گاه مقصود از خاصیت ماده این است که هر عنصری برای خود اثری دارد که در پرتو ترکیب آن با دیگری، پدیده سومی به وجود می‌آید، جای بحث و گفتگو نیست... ولی اساس برهان نظم هماهنگی و همکاری میان اجزای هر موجودی برای دست یافتن به هدف خاصی است که حاکی از مداخله شعور در ترکیب این موجود است و خاصیت هر یک از عناصر نمی‌تواند توجیه‌گر این نوع نظم باشد» (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۷). در واقع، «نظریه خاصیت ذاتی، اثر تک‌تک اجزا را ایجاب می‌کند، نه انسجام و هماهنگی و نه تأمین هدف معینی را، در حالی که ما در جهان، علاوه بر آثار ذاتی ماده، یک نوع هماهنگی و انسجام را ... احساس و لمس می‌کنیم» (همان، ج ۱: ۸۹)، اینکه نظام جهان را نظامی دینامیکی و خود متحوّل بدانیم (نه نظامی میکانیکی) نه با عقیده الهیون درباره ارتباط جهان با خداوند منافات دارد و نه پاسخگوی تفسیر عقلی نظم جهان است؛ زیرا میان نظم غایی و دخالت علم و اختیار در پیدایش و تدبیر آن نظم، ملازمه برقرار است. اگر چنین علم و اختیاری در درون جهان یافت نمی‌شود؛ چرا که حیوان و نبات چنین صفاتی را ندارند، باید برای جهان، مبدأیی ماوراء طبیعی، دانا و مختار قائل شویم و این همان نتیجه‌ای است که برهان نظم عهده‌دار اثبات آن است (رتبانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۷۲).

اشکال سوم: این برهان بر فرض اینکه وجود خالق دانا و قادر را ثابت کند، دلیل بر صفات کمالیه‌ای که به او نسبت می‌دهند - مانند کمال علم و حکمت پروردگار، نامتناهی بودن و ... نیست (پایکین، و استرول، ۱۳۷۰: ۲۱۷؛ مایکل پترسون، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

پاسخ: مسأله مهمی که در اشکال هیوم نهفته، آن است که او تصوّر کرده مقصود دیگران از استفاده از برهان، اثبات خدای جامع همه کمالات و صفات کمالیه است، درحالی‌که برهان «نظم» غیر از اثبات ناظمی با شعور و دانا، صفت دیگری را برای او ثابت نمی‌کند (محمدرضایی، ۱۳۷۷: ۵۸-۴۷). اینکه آیا این ناظم واجب است یا ممکن، واحد است یا کثیر، محدود است یا نامحدود، از عهده این برهان خارج است. استاد جوادی آملی می‌نویسد: «نتیجه آن بر فرض تمامیت همه شرایط و ارکان، بیش از اثبات اصل وجود ناظم آگاه و مدیر و مدبّر نیست، لذا نمی‌توان نحوه وجود او از قبیل واجب یا ممکن بودن و نیز مقدار وجود او از لحاظ وحدت یا تعدّد و کثرت، همچنین سایر مباحث مربوط به اسمای حسنی الهی را اثبات کرد. پس، اگر مطلوب از برهان نظم اثبات واجب باشد، نتیجه برهان مذکور مطابق با مطلوب نخواهد بود، مگر با متمیم آن با برهان «صدیقین» یا برهان «امکان و وجوب» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۱). استاد مطهری نیز معتقد است: «این برهان همین قدر ثابت می‌کند که طبیعت، ماورایی دارد و مسخّر آن ماوراء است و آن ماوراء مستشعر به ذات و مستشعر به افعال خود است، اما اینکه آن ماوراء واجب است یا ممکن، حادث است یا قدیم،

واحد است یا کثیر، محدود است یا نامحدود، علم و قدرتش متناهی است یا نامتناهی، از حدود این برهان خارج است» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۵۰).

با توجه به مطالب پیش، می‌توان گفت تمام پاسخ‌های مطرح شده، به اشکال‌هایی که بر برهان نظم گرفته شده، در کلام حضرت (ع) مشاهده می‌شود، به طور خلاصه می‌توان گفت: «اولاً اشکال تجربی بودن این برهان وارد نیست و نمی‌توان به صرف تجربی بودن صغرای آن، اعتبار آن را خدشه‌دار کرد؛ همان‌طور که در کلام حضرت (ع) مشاهده شد، بعد از بیان شگفتی‌های طبیعت (حسی، تجربی)، ذهن انسان را به *اندیشه و تفکر* در مشاهدات خود وا می‌دارد: «هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ» (نهج‌البلاغه / خ ۲۲۷).

ثانیاً آنچه که از برهان نظم به دست می‌آید، نظم موجود در جهان خلقت، نتیجه خاصیت ذاتی ماده نیست، یا به عبارت دیگر، ناشی از یک نیروی درونی نیست، بلکه از ارتباط و پیوستگی مجموع عالم هستی است که کل نظام هستی یک مجموعه منظم و هماهنگ می‌باشد که دال بر وجود صانع حکیم و آگاه است.

ثالثاً نهایت چیزی که از برهان نظم به دست می‌آید، این است که برهان نظم، وجود ناظمی باشعور و حکیم را برای این عالم ثابت کند، نه سایر صفات مانند، نامتناهی بودن و بسیط بودن، «فَطَهَّرَتِ الْبَدَائِعَ الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ وَ أَغْلَامُ حِكْمَتِهِ: در آنچه آفریده، آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار است. چنانکه هر چه آفریده او را برهانی است و بر حکمت».

۲-۲) هدایت و راهیابی موجودات

از جمله آثار و علائم که در خلقت موجودات مشاهده می‌شود، هدایت و راهیابی اشیاست. هر موجودی از یک نیروی درونی برخوردار است که به موجب آن راه خود را به سوی آینده می‌شناسد (مطهری، ۱۳۸۵، ۵: ۸۵). بدین ترتیب، یکی دیگر از راه‌های رسیدن به خداوند، دقت در هدایت و راهیابی انسان‌ها و حیوانات و جمادات می‌باشد. در واقع، اساس این برهان را مسأله «راه‌یابی» و «هدایت تکوینی موجودات» تشکیل می‌دهد، و از وجود چنین شعور مرموزی که به اصطلاح قرآن «وحی و إلهام» نامیده می‌شود به الهام دهنده‌ی آن پی می‌بریم، یعنی از این نیروی مرموز و این آشنایی به راه و رسم زندگی بدون اینکه در مکتبی تعلیم ببیند، به الهام‌دهنده توانای آنها پی برده می‌شود (سبحانی، ۱۳۷۸: ۶۸). بدین معنی، همین که این حیوان و موجود قدم به عالم وجود گذاشت و تحت فرمان تکوینی خدا قرار گرفته، با توجه به الطاف بی‌پایان او، گویا پیروی از او امر تشریحی وی کرده است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۴۶).

در توضیح هدایت و راهیابی موجودات به سمت هدف و کمال واقعی‌شان خداوند از قول حضرت موسی (ع) بیان می‌کند که: (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى): پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست، داده، سپس آن را هدایت فرموده است (طه/۵۰). کلمه «هدایت» به معنای این است که راه هر چیز را به آن، طوری نشان دهیم که او را به مطلوب خود برساند، یا لاقط راهی که به سوی مطلوب او منتهی می‌شود، به او نشان دهیم و برگشت هر دو معنا به یک حقیقت بر می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۱۶۶). در آیه دیگری در تأیید این اصل می‌فرماید: (الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى) (اعلیٰ/۳-۲). در این آیه بیان می‌کند: پس از خلقت هر چیزی

«به معنای گردآوری اجزای آن است»، و تسویه‌اش «به معنای روی هم نهادن آن اجزا به نحوی است که هر جزئی در جایی قرار گیرد که جایی بهتر از آن برایش تصوّر نشود». خداوند آنچه را که خلق کرده با اندازه مخصوص و حدود معینی خلق کرده و نیز آن را با تجهیزی مجهز کرده که با آن اندازه‌ها متناسب باشد و به وسیله همان جهاز او را به سوی آنچه تقدیر کرده، هدایت فرموده، پس هر موجودی به سوی آنچه برایش مقدر شده است و با هدایتی ربّانی و تکوینی در حرکت است، مانند طفل که از همان اولین روز تولدش راه پستان مادر را می‌شناسد و جوجه کبوتر می‌داند که باید منقار در دهان مادر و پدرش کند و هر حیوان نری به سوی ماده‌اش هدایت و هر ذی‌نفعی به سوی نفع خود هدایت شده است و بر همین قیاس، هر موجودی به سوی کمال وجودش هدایت شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۲۶۵).

در واقع، به خاطر عجین بودن و آمیختگی قرآن کریم با روح و جان حضرت علی(ع)، تجلی آیات قرآن در کلام حضرت (ع) کاملاً مشهود است و اگر کسی بر سخنان حضرت (ع) در نهج‌البلاغه نگاهی افکند، به این مسأله پی می‌برد که نه فقط از لحاظ فصاحت و بلاغت، بلکه از نظر معارف و حقایق نیز از قرآن الهام گرفته است و این مسأله در مباحث توحیدی نهج‌البلاغه فراوان آمده است. حضرت علی (ع) گاه به طور کلی به هدایت موجودات اشاره می‌کند و در بسیاری از بیانات خویش مراقبت دائمی خداوند را از موجودات اشاره فرموده است؛ از جمله در خطبه ۶۳ می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً: خداوند سبحان شما را به عبث نیافریده و به هر حال خود رها نکرده است» (نهج‌البلاغه/ خ ۶۳). این جمله مراقبت دائمی خداوند را از انسان تکویناً و تشریحاً می‌رساند. در ادامه همین خطبه می‌فرماید: «... دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ وَ أَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ وَ أَتَقَنَّا بِقُدْرَتِهِ ثُمَّ يَعْبُدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ: خدای تعالی جهان را به لطف خود به سامان آورد و به امر خود از در هم ریختنش نگه داشت و به قدرت خود استوارش بخشید و پس از فنا شدن بازش می‌گرداند» (همان/ خ ۲۲۸). علم و آگاهی حق تعالی و قدرت همه‌جانبه‌اش به همه چیز احاطه دارد. گوئی بالای سر همه چیز ایستاده و مراقب است، تدبیر می‌کند، نگهش می‌دارد، آن را منظم می‌کند، نیازها را می‌داند.

گاه به طور خاص، به مسأله هدایت و راهیابی موجودات اشاره می‌کنند: از جمله درباره هدایت غریزی نوزاد انسان و در مورد شیر خوردن او در خطبه ۱۶۲ چنین می‌فرماید: «أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ وَ الْمُتَشَأُّ الْمُرْعَى فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ بُدِنْتَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ وَ وُضِعَتْ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ وَ أَجَلٍ مَقْسُومٍ تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِينًا... ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا وَ لَمْ تَعْرِفْ سَبِيلَ مَنَافِعِهَا فَمَنْ هَدَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ وَ عَرَّفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلْبِكَ وَ إِرَادَتِكَ: ای انسان آفریده شده در حد اعتدال! ای آنکه در تاریکی‌های رحم‌ها و در پرده‌های تو بر تو نگهداریت کرده‌اند! آفرینشت از گل خالص آغاز شد و در قرارگاهی مطمئن جای دادند تا زمانی معلوم و تا مدتی که بهره‌توست. در شکم مادر خود می‌جنبیدی... به سرایی آمدی که هرگز آن را ندیده بودی و راه رسیدن به منافع آن را نمی‌شناختی. پس چه کسی تو را به کشیدن غذا از پستان مادر راه نمود و به تو آموخت که نیازها و خواست‌هایت را از کجا طلب کنی؟!» (همان/ خ ۱۶۲). در مورد حیوانات و جامدات نیز حضرت (ع) می‌فرماید: «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْعَامِرَاتِ وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ

بِالرِّيحِ الْعَاصِفَاتِ: بانگ و فریاد وحوش را در بیابان‌ها و نافرمانی بندگان را در خلوت‌ها و آمد و شد ماهیان را در دریاهاى ژرف و تلاطم آب را در وزش توفان‌ها می‌داند» (همان/ خ ۱۸۹). به طور کلی می‌فرماید: «بِيدِكَ نَاصِيَةٌ كُلِّ دَابَّةٍ وَ إِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ» زمام هر جنبنده‌ای به دست توست و به سوی توست بازگشت هر آفریده» (همان/ خ ۱۰۸). در این سخنان، حضرت (ع) بیان می‌فرماید که خداوند حتی ناله حیوانات وحشی بیابان و حرکت و رفت و آمد ماهیان اقیانوس‌ها را نیز زیر نظر دارد و همچنین سر هر جنبنده‌ای را در دست دارد تا به حرکت صحیح خود بدارد. اینها و کلماتی دیگر در این زمینه‌ها که در نهج‌البلاغه فراوان آمده است که همگی به نوعی دلالت بر هدایت موجودات به سمت مقصد حقیقی‌شان می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در جای‌جای آیات قرآن کریم و نهج‌البلاغه می‌توان آیات و فرازهایی را یافت که از پدیده‌های گوناگون طبیعی یاد می‌کند و آنها را آیه و نشانه‌ای بر وجود خداوند می‌شمارند و انسان را به تدبّر و تأمل در آنها فرا می‌خوانند. سبک و روش آیات قرآن کریم و امام علی (ع) در اکثر مباحث مربوط به روش‌های حسی بدین صورت است که مستقیماً وارد مباحث فکری نمی‌شوند، بحث را از یک پدیده زیبای قابل مشاهده آغاز می‌کنند و در تداوم مباحث فکری واقعیت‌های قابل احساس جهان و انسان را استخراج و در پیرامون آنها به بحث و بررسی می‌پردازد، و استدلال‌های آیات قرآن کریم و حضرت علی (ع) در اثبات وجود خدا از طریق خلقت و آثار به صورت‌های مختلف می‌باشد. بدین صورت که گاه، کلّ نظام هستی، به عنوان یک مجموعه هماهنگ نظر دارند و گاه، به طور جزئی به پدیده‌های مختلف اشاره می‌کنند و انسان را به تأمل و تفکّر در آثار صنع الهی وا می‌دارد. در واقع، همه مخلوقات در استناد به صانع یگانه با هم اشتراک دارند، به این طریق که هر موجود ممکنى در سلسله آفرینش با همه مشترکاتی که با بقیه دارد، دارای ساختمان ویژه خود نیز می‌باشد و این موجودات نیازمند به صانعى مدبّر و حکیم می‌باشند تا به هر یک آنچه را که ویژه وی و در خور آن است، عنایت کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آیتی، عبدالمحمّد. (۱۳۷۸). ترجمه نهج‌البلاغه. چاپ سوم. تهران: بنیاد نهج‌البلاغه و دفتر نشر اسلامی.
- ابن أبی الحدید، عزّ الدّین أبو حامد. (۱۳۳۷). شرح نهج‌البلاغه. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی.
- ابن سعد، محمّد. (بی‌تا). الطبقات الكبرى. ج ۱. بی‌جا: دار الصّادر.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۶۲). شرح نهج‌البلاغه. چاپ دوم. بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
- پایکین، ریچارد و آروم استرول. (۱۳۷۰). کلیات فلسفه. ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی مینوی. تهران: حکمت.

پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *حکمت عملی و نظری در نهج البلاغه*. چاپ هفتم. قم: نشر اسراء.

_____ . (۱۳۷۸). *تبیین براهین اثبات خدا*. چاپ دوم. قم: اسراء.

دشتی، محمد. (۱۳۷۹). *طرح‌های آموزشی نهج البلاغه*. قم: نشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).

رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. چاپ چهارم. بیروت: دار احیاء التراث العربی

رتانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۱). *عقاید استدلالی*. بی‌جا: انتشارات نصایح.

سبحانی، جعفر. (۱۳۶۹). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*. قم: انتشارات سیدالشهداء.

_____ . (۱۳۷۸). *الهیات و معارف اسلامی*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

_____ . (۱۳۷۵). *مسائل جدید در علم کلام*. قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (ع).

سعیدی مهر، محمد. (۱۳۸۱). *آموزش کلام اسلامی*. قم: سپهر.

شوشتری، محمدتقی. (۱۳۷۶). *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ . (۱۴۱۸ق.). *بدایه‌الحکمه*. تحقیق عباس علی الزارعی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

غروی، محسن. (۱۳۷۷). *سیری در ادله اثبات وجود خدا*. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۸۹). *کلام فلسفی*. قم: انتشارات وثوق.

قرشی علی‌اکبر. (بی‌تا). *قاموس قرآن*. چاپ ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کلور، مونسما. (۱۳۷۴). *اثبات وجود خدا*. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفا.

محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۶۱). *بهترین راه شناخت خدا یا دلیل‌های خدا بر وجود خدا*. قم: انتشارات یاسر.

محمدرضایی، محمد. (۱۳۷۷). برهان نظم. «مجله تخصصی کلام اسلامی». سال هفتم. شماره ۲۵.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). *مبانی عقیدتی اسلامی*. چاپ هفتم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

_____ . (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.

- _____ . (۱۳۸۵). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. ج ۵. قم و تهران: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۵۸). *فی ظلال نهج البلاغه*. بیروت: دارالعلم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *پیام قرآن*. چاپ چهارم. قم: نشر مطبوعاتی هدف.
- _____ . (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۳۷۵). *پیام امام؛ شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*. تهران: نشر دارالکتاب
الاسلامی.
- هاشمی خویی، حبیب‌الله. (۱۳۵۸). *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- وابرتون، نیگل. (۱۳۸۳). *مقدمت فلسفه*. ترجمه بهجت عباسی. تهران: انتشارات جوانه رشد.